

کتاب دانیال - شماره هشتاد و چهار

پرده برداری از چهار نسل ادونتیسیم لاودیکیه‌ای: سفری از رهگذر موازات‌های کتاب مقدسی و آزمون‌های نبوی

Jeff Pippenger

2024-02-17

حقیقت بر گواهی دو یا سه نفر استوار می‌شود، و کاربرد چهار پلیدی باب هشتم حزقیال به منزله چهار نسل ادونتیسیم لاودیکیه‌ای، چندین شاهد دارد. در مقالات پیشین نشان داده شده بود که هفت کلیسای باب‌های دوم و سوم مکاشفه نه تنها نماینده تاریخ اسرائیل معاصر از زمان رسولان تا پایان جهان بودند، بلکه همان هفت کلیسا نماینده تاریخ اسرائیل باستان از زمان موسی تا زمان مسیح نیز بودند.

کلیسای افسس هم نماینده کلیسای مسیحی نخستین بود و هم نماینده اسرائیل باستان از زمان موسی تا دوران داوران. کلیسای سمیرنا نماینده دوره آزار و جفا از زمان حواریون تا دوران امپراتور رومی کنستانتین بود، و نیز نماینده دوره داوران، زمانی که هر کس آنچه را در نظر خود درست بود انجام می‌داد. کلیسای پرگاموس نماینده دوره سازش از کنستانتین تا استقرار نهاد پاپی در سال ۵۳۸ بود، و نیز نماینده دوره‌ای که اسرائیل باستان خدا را رد کرد و پادشاهی برگزید و پیوسته با پادشاهی‌های بت‌پرست پیرامون خود سازش می‌کرد. کلیسای چهارم، تیاتیرا، که ایزابل نماد آن است، دوره حاکمیت پاپ از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸ را نشان می‌دهد و نیز اسارت هفتادساله اسرائیل باستان در بابل را.

آن چهار کلیسا همچنین نماینده چهار نسل ادونتیسیم هستند و گواهی می‌دهند که چگونه چهار رجس حزقیال بر آن چهار نسل تطبیق می‌شود. شورش سال ۱۸۶۳ به وسیله نخستین نسل اسرائیل باستان نشان داده شد، همان‌گونه که در شورش گوساله طلایی هارون تصویر شده است. نخستین نسل شامل توصیه‌ای به کلیسای افسس است که نشان می‌دهد قوم خدا محبت نخستین خود را ترک کرده‌اند و باید توبه کنند و به محبت نخستین خود بازگردند. در سال ۱۸۶۳، آن محبت نخستین، که به وسیله جواهرات ویلیام میلر (حقایق بنیادین، به ویژه «هفت زمان») نمایانده می‌شد، کنار گذاشته شد و به قوم خدا توصیه شد که بازگردند.

با این حال، چیزی بر تو دارم، زیرا محبت نخستین خود را ترک کرده‌ای. پس به یاد آور از کجا افتاده‌ای و توبه کن و اعمال نخستین را به جا آور؛ وگرنه به زودی نزد تو می‌آیم و چراغدانت را از جای خود برمی‌دارم، مگر آنکه توبه کنی. مکاشفه ۲:۴، ۵.

پیروان میلر با پروتستانتیسم از ایمان برگشته، که ارمیا آن را «مجمع استهزاکنندگان» نامید، دست‌وپنجه نرم کرده بودند و شکیب‌وار در انتظار فرا رسیدن رویا بودند، زیرا چون فرا رسد، دروغ نخواهد گفت. این «مجمع استهزاکنندگان» را نبی سالخورده‌ای نمایندگی می‌کرد که به نبی یهودا دروغ گفت؛ همان نبی یهودا که پرستش جعلی یربعام را توبیخ کرده بود.

من اعمال، زحمت و شکیبایی‌ات را می‌دانم، و اینکه چگونه نمی‌توانی بدکاران را تحمل کنی؛ و کسانی را که می‌گویند رسول‌اند و نیستند آزموده‌ای و آنان را دروغگو یافته‌ای؛ و تحمل کرده‌ای و شکیبایی نموده‌ای و به خاطر نام من زحمت کشیده‌ای و از پا نیفتاده‌ای. مکاشفه ۲:۲، ۳.

کلیسای دوم اسمیرنا نماینده دوره آزار و اذیت در کلیسای مسیحی نخستین بود؛ دوره‌ای که از شهیدان راستین و نیز کسانی تشکیل می‌شد که با انگیزه‌هایی نه‌چندان مقدس، آزار را بر خود هموار کردند. همچنین نمایانگر دوران داوران بود، زمانی که هر کسی در اسرائیل باستان هر آنچه در نظر خود درست می‌نمود، انجام می‌داد. نسل عصیانی که از سال ۱۸۸۸ آغاز شد، نشانه دوره‌ای از آزار و اذیت علیه روح نبوت، پیام‌آوران برگزیده آن زمان و روح‌القدس بود. این امر آغازگر دوره‌ای شد که در آن مردان کهنسال ادونتیسیم لائودیکیه‌ای برگزیدند که هر آنچه در نظر خود درست می‌نمود انجام دهند؛ نمونه‌اش مردانی چون Kellogg, Prescott و Daniells بودند.

وفاداران معدود در آن زمان می‌بایست درگیر نبرد روحانی مرگ و زندگی با گروهی شوند که ادعای یهودی بودن داشتند، اما نبودند. با وجود تصدی مناصب رهبری، آنان از کنیسه شیطان بودند، چنان‌که به گواهی خواهر وایت، برخی «به‌وسیله فرشتگانی که از آسمان رانده شده بودند» هدایت می‌شدند. ادعای خردمندی داشتند، اما نادان بودند. در آن دوره بر خردمندان هیچ محکومیتی نهاده نشد، بلکه تشویق به وفاداری تا دم مرگ بود. در سال ۱۹۱۵، آخرین سخنی که خواهر وایت بر زبان آورد این بود: «می‌دانم به که ایمان آورده‌ام»، زیرا او تا دم مرگ وفادار مانده بود.

من اعمال تو، و مصیبت و فقر تو را می‌دانم (اما تو غنی هستی)، و تهمت کسانی را که می‌گویند یهودی‌اند و نیستند، بلکه کنیسه شیطان‌اند، می‌دانم. از هیچ‌یک از آن چیزهایی که خواهی کشید مترس: اینک، ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا آزموده شوید؛ و ده روز دچار مصیبت خواهید شد؛ تا به مرگ وفادار باش، و من به تو تاج حیات خواهم داد. مکاشفه ۹: ۲، ۱۰.

کلیسای پرگاموم نمایانگر سازش میان حقیقت و خطا، میان بت‌پرستی و مسیحیت، در زمان امپراتور کنستانتین بود، و نیز نمایانگر سازشی که در اسرائیل باستان طی تاریخ پادشاهان رخ داد. این نمایانگر آمیختگی حقیقت و خطا بود؛ آمیختگی‌ای که جز خطا ثمری ندارد. این امر در کنفرانس کتاب مقدس ۱۹۱۹ نمود یافت، جایی که انتشار کتاب «آموزه مسیح» رقم خورد تا پیامی ادونتیستی پدید آید که شباهت بیشتری به انجیل دروغین پروتستانتیسم از ایمان برگشته داشته باشد. در نسل سوم ادونتیسیم بود که سازش‌های بزرگ با حقیقت رخ داد.

در همان دوره، که از سال ۱۹۱۹ آغاز شد، کلیسا سازشی را آغاز کرد که به تدوین آیین‌نامه کلیسا انجامید. در همان دوره، که از سال ۱۹۱۹ آغاز شد، کلیسا سازشی را آغاز کرد که دریافت اعتباربخشی را هم در مدارس سلامت و هم در مدارس دین الزامی می‌کرد. در همان دوره بود که حرکت به سوی نسخه‌های مدرن کتاب مقدس بر پایه سنت کاتولیکی آغاز شد. در همان مقطع تاریخی بود که تمایل رهبری به برقراری روابط با رژیم‌هایی که آشکارا ضد مسیحیت بودند آشکار شد.

این رویه که در مراحل آغازین خود در جنگ داخلی شکل گرفته بود، هنگامی پدید آمد که رهبری لائودیکیه‌ای برای آن‌که نتیجه بهتری برای جوانان کلیسا که قرار بود به مرگبارترین جنگ تاریخ آمریکا اعزام اجباری شوند رقم بخورد، با دولت ایالات متحده رابطه‌ای حقوقی برقرار کرد. این کار در آغاز جنگ جهانی اول تکرار شد، زمانی که رئیس کنفرانس عمومی، ای. جی. دنیلز، با دولت آلمان تعامل کرد و با این امر موافقت نمود که آلمان جوانان را به خدمت سربازی فراخواند و آنان را به خدمت در ارتش و حمل سلاح و نادیده گرفتن سبت وادارد. آن اقدام دنیلز جدایی‌ای به بار آورد که انشعابات گوناگون جنبش اصلاحی ادونتیست‌های روز هفتم را پدید آورد؛ انشعابات‌ای که تا همین امروز نیز وجود دارند.

آن سازش در آلمان نازی هیتلر ادامه یافت و سپس در کشورهای که اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند نیز پی گرفته شد، و امروز هم در رژیم‌هایی چون چین همچنان برقرار است. سازش نسل سوم در ارتباط با کشورداری، نمونه‌اش سازش پادشاهان باستانی اسرائیل و کنستانتین بود،

آن‌چنان‌که کلیسای پرغامس نماد آن بود. آن دوره همچنین بیانگر سازش کلیساداری آن با انجیل دروغین صلح و امنیت بود که «آموزه مسیح»، اثر پرسکات، نماینده آن بود.

اعمال تو و جایی را که ساکن هستی، حتی همان‌جا که تخت شیطان است، می‌دانم؛ و نام مرا محکم نگاه داشته‌ای و ایمان مرا انکار نکرده‌ای، حتی در آن روزهایی که آنتیپاس، شاهد وفادار من، در میان شما کشته شد، همان‌جا که شیطان ساکن است. اما چند چیز بر تو دارم، زیرا در آنجا کسانی را داری که تعلیم بلعام را نگاه می‌دارند؛ همان که به بالاق آموخت تا سنگ لغزشی پیش روی بنی‌اسرائیل بیفکند، تا چیزهای قربانی‌شده برای بت‌ها را بخورند و زنا کنند. مکاشفه ۱۳:۲، ۱۴.

این زناکاری نشان‌دهنده عملکرد کنفرانس عمومی در همسو کردن خود با کشورهای چپ‌انگیز و اتحاد جماهیر شوروی، به بهانه حفظ روابط کاری ضروری با آن دولت‌های فاسد است؛ در حالی که مؤمنان همان کشورها را نادیده می‌گرفتند؛ کسانی که از سوی رژیم‌های گوناگونی که کنفرانس عمومی با آنها هم‌پیمان شده بود، مورد آزار و پیگرد قرار می‌گرفتند. خوراک قربانی‌شده برای بت‌ها نماد روش‌شناسی باطل پروتستانیسم مرتد و کاتولیسیسم بود؛ روش‌شناسی‌ای که در آن زمان در دانشگاه‌های ادونتیسیم لاودیکیه‌ای به‌طور راسخ مستقر شده بود و آنها پذیرفته بودند که هم در دین و هم در سلامت، بر اساس رهنمودهای روش‌های مرتدانه اداره شوند.

عیسی پایان نسل سوم را همان‌گونه که آغاز آن را به تصویر کشیده بود، به تصویر کشید، زیرا او فرا رسیدن نسل چهارم را با انتشار کتاب «پرسش‌هایی درباره تعالیم» در سال ۱۹۵۷ نشان کرد؛ کتابی که تمایز اساسی نجات‌بخش میان حقیقت و اندیشه‌های نادرست پروتستانیسم مرتد و کاتولیسیسم را به‌کلی رد کرد. این کتاب البته چندین آموزه نادرست دارد، اما در اصل تعلیم می‌دهد که زیستن پیروزمندانه در مسیح ناممکن است تا پس از آن‌که شخص در بازگشت ثانی به طریقی معجزه‌آسا دگرگون شود. این کتاب آغاز نسلی را رقم زد که در آن بیست‌وپنج مرد کهن می‌بایست در برابر خورشید سجده کنند. عوامل سیاسی و دینی لازم برای آن‌که کلیسای ادونتیسیت لائودکی عبادت روز یکشنبه را در هنگام قانون یکشنبه نزدیک‌الوقوع بپذیرد، فرا رسیده بود.

چهارمین رجاست ذکر شده در کتاب حزقیال زمانی رخ می‌دهد که تعداد اندکی از وفاداران در فصل نهم مهری بر پیشانی‌هایشان دریافت می‌کنند، درست پیش از آن‌که فرشتگان هلاک‌کننده کار خود را آغاز کنند. این رؤیا در آیه نخست فصل هشتم، در روز پنجم ماه ششم سال ششم آغاز می‌شود. این رؤیا یک روز پیش از اجرای داوری بر کسانی آغاز می‌شود که به خورشید سجده می‌کنند، که این نشانه اقتدار پایی است، و عدد نام او «۶۶۶» است.

کار مهر کردن صد و چهل و چهار هزار نفر در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با حمله‌ای علیه وحش برآمده از زمین که توسط وای سوم اسلام صورت گرفت، آغاز شد. آن حمله ملت‌ها را خشمگین کرد و فرارسیدن باران واپسین را نشان داد. اما باران واپسین تنها توسط کسانی شناخته می‌شد که به بنیادهای ادونتیسیم بازگردانده می‌شدند تا ببینند که سه وای اسلام حقیقتی بنیادین‌اند. در آن مقطع زمانی، کسانی که به راه‌های کهنی که ارمیا آن‌ها را «آرامش» می‌نامد (که همان باران واپسین است) بازگردانده شدند، یا نگهبانانی می‌شدند که شیپور وای سوم را می‌نواختند، یا از شنیدن صدای شیپور سر باز می‌زدند و بدین‌سان از گام نهادن در راه‌های کهن امتناع می‌کردند.

آنگاه به سبب گناه شورش پدرشان در سال ۱۸۶۳ آزموده شدند. در همان زمان، پیامی درباره عدالت مسیح رسید که «عادل‌شمردگی به وسیله ایمان، در حقیقت» است. آن همان پیام لائودیکیه‌ای جونز و واگر بود، و همان پیام حزقیال به استخوان‌های خشکیده و مرده‌ای بود که از «چهار باد» می‌آمدند؛ «چهار باد» نمادی از اسلام وای سوم است («اسب خشمگین» که می‌کوشد از بند بگسلد). سپس آن اندک وفادار به سبب گناه شورش پدرشان در سال ۱۸۸۸ آزموده شدند، هم‌زمان با فرود آمدن فرشته

نیرومند مکاشفه باب هجده، آنگاه که ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک بر زمین افکنده شدند و باب هجده مکاشفه، آیات یک تا سه، تحقق یافت.

سپس با شناسایی پیام باران دیررس آزموده شدند. آیا باران دیررس همانند اعصار گذشته تجلی قدرت خدا بود، یا تجلیات قدرت خدا فقط در گذشته بود؟ سپس آن اندک وفادار با شورش پدرشان در سال ۱۹۱۹ آزموده شدند. اینکه آن اندک وفادار چگونه از آن سه آزمون عبور می‌کنند تعیین می‌کند که آیا مهر خدا را بر پیشانی‌هایشان دریافت خواهند کرد یا خود را همراه با بیست و پنج پیر ادونتیسیم لائودکیایی در حال سجده به خورشید خواهند یافت.

تمام شورش‌های چهار نسل ادونتیسیم لائودیکی مابه‌ازای خود را در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌یابند. آن تاریخ، که اشعیا آن را «روز باد شرقی» نامیده است، نشانگر آغاز زمان مهر شدن صد و چهل و چهار هزار نفر است، و زمان مهر شدن یک دوره زمانی است. پایان این دوره با آغازش به تصویر کشیده شده است، زیرا عیسی همواره پایان هر چیز را با آغاز آن چیز نشان می‌دهد. در تحرکات پایانی فرایند مهر شدن، آزمون‌هایی که در آغاز دوره به تصویر کشیده شده بودند، بار دیگر تکرار می‌شوند.

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آزمون‌هایی که شورشیان ادونتیسیم لائودیکه‌ای—که توسط چهار رجاسات حزقیال و چهار کلیسای نخست باب‌های دوم و سوم مکاشفه نمایندگی شده‌اند—در آن‌ها مردود شدند، فرا رسید و آغازگر فرایند آزمایشی شد که برای کسانی که ادعا می‌کنند ادونتیسیت‌های روز هفتم هستند، یا به نشان وحش می‌انجامد یا به مهر خدا.

رهبری ادونتیسیم لائودکی به بند ریسمان‌های فریبکاری خود گرفتار شده است، و برایشان عملاً ناممکن است که «تشخیص» دهند تکرار ظهور قدرت خدا را، چنان‌که در جنبش‌های اصلاحی پیشین نمایانده شده است، از جمله جنبش اصلاحی‌ای که ادونتیسیم را به وجود آورد. سالخوردگان با سکه‌ها و جواهرات جعلی، تعالیمی را که با جواهرات می‌لر نمایانده می‌شوند پراکنده کردند و پوشاندند. صندوقچه کتاب مقدس کینگ جیمز به روزگار زبان کهنه حواله داده شده و با ترجمه‌های کتاب مقدس به زبان امروزی که در قالب اصطلاحات «مرد گناه» بیان می‌شوند جایگزین شده است.

اگر هر یک از پیشینیان حاضر بودند احتمال این را در نظر بگیرند که پیام باران پسین پیام صلح و امنیت نیست، برایشان عملاً ناممکن می‌بود که دریابند تجلیات قدرت خدا در تاریخ‌های مقدس گذشته همان چیزی است که به طور مشخص مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر را مشخص می‌کند. از این هم دشوارتر برایشان تشخیص این نکته است که تاریخ‌های مقدسی که مستقیم‌ترین شناسایی را از مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار نفر ارائه می‌کنند، همان تاریخ‌هایی هستند که باب سوم ملاکی را تحقق می‌بخشند؛ زیرا باب سوم ملاکی مقرر می‌کند که همواره پیام‌آوری هست که راه را برای آمدن ناگهانی فرستاده عهد آماده می‌کند. آن پیام‌آور را الیاس نبی نمایندگی می‌کرد که با جسارت اعلام کرد در روزگار او بارانی نخواهد بود مگر آنکه از طریق خدمت او بیاید.

برای هفتاد نفر از مشایخ حزقیال خنده‌دار بود که بپذیرند ادعایشان مبنی بر اینکه خود هیکل خداوندند بی‌پایه است و در واقع نمایانگر ادعای قومی است که داشتند کنار گذاشته می‌شدند؛ همان‌گونه که تاکستان به کسانی واگذار شد که میوه‌های درخت تاکستان را به بار می‌آورند. پیام وای سوم، پیام‌آوری که راه را آماده می‌کند، و سرود تاکستان، همگی بر ضد سنت‌ها و رسومی شهادت می‌دهند که اعتماد خود را بر آن‌ها نهاده بودند و به منزله مانعی تقریباً غیرقابل عبور در راه شناخت باران پسین عمل می‌کنند.

به پایان رسیدن مهر و موم صد و چهل و چهار هزار، همان آزمون‌ها را برای کسانی که ادعا کرده‌اند که نقش اسلام در «مصیبت سوم» را «تشخیص داده‌اند»، آشکار می‌کند. «افزایش معرفت»ی که جنبش

پیروان میلر را به راه انداخت، در پایان «هفت زمان» در سال 1798 آغاز شد. «افزایش معرفت» ی که جنبش صد و چهل و چهار هزار را به راه انداخت، در پایان «هفت زمان» نمادین (یکصد و بیست و شش سال) در سال 1989 آغاز شد. در طول آن یکصد و بیست و شش سال ارتداد فزاینده، ادونتیسیم لاودکیه‌ای به نسل چهارم و نهایی خود رسیده است.

در نسل سوم و چهارم است که یک ملت یا قوم، جام دوران آزمایشی خود را پر می‌کنند، و آن زمان اکنون فرا رسیده است. «افزایش دانش» در کتاب دانیال که رود هیدکل نمایانگر آن است، نیز همان دانشی است که درست پیش از بسته شدن مهلت آزمایشی، هنگامی که مکاشفه عیسی مسیح از مهر گشوده می‌شود، افزایش می‌یابد.

در مقاله بعدی به سه فصل آخر کتاب دانیال خواهیم پرداخت.

روزهایی به سرعت فرا می‌رسند که در آنها سردرگمی و آشفتگی عظیمی خواهد بود. شیطان، در جامه فرشتگان، اگر ممکن باشد، حتی برگزیدگان را نیز فریب خواهد داد. خدایان بسیار و اربابان بسیار خواهند بود. هر بادی از هر آموزه‌ای خواهد وزید. کسانی که به «علمی که به نایب علم نامیده می‌شود» بالاترین کرنش را کرده‌اند، در آن هنگام رهبران نخواهند بود. کسانی که بر عقل، نبوغ یا استعداد تکیه کرده‌اند، در آن زمان در رأس صفوف و بدنه قرار نخواهند گرفت. آنان پا به پای نور حرکت نکردند. کسانی که خود را بی‌وفا ثابت کرده‌اند، در آن زمان امانت گله به آنان سپرده نخواهد شد. در کار خطیر پایانی، اندکی از مردان بزرگ درگیر خواهند بود. آنان خودبسنده و مستقل از خدا هستند، و او نمی‌تواند ایشان را به کار گیرد. خداوند خدمتگزاران وفاداری دارد که در زمان تکان و آزمون به چشم خواهند آمد. اکنون کسان گرانبهایی پنهان‌اند که زانو در برابر بعل خم نکرده‌اند. آنان نوری را که با درخششی متمرکز بر شما می‌تابیده، نداشته‌اند. اما چه بسا زیر ظاهری خشن و ناخوشایند، روشنی ناب شخصیت مسیحی اصیل آشکار شود. در روز به آسمان می‌نگریم، اما ستارگان را نمی‌بینیم. آنها آنجا هستند، ثابت در سپهر، اما چشم نمی‌تواند آنان را تشخیص دهد. در شب درخشش حقیقی‌شان را می‌بینیم. گواهی‌ها، جلد ۵، صفحات ۸۰ و ۸۱.